

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال هشتم شماره ۳۰ تابستان ۱۳۹۲

سبک‌های عشق: رابطه با پنج عامل بزرگ شخصیت و سبک‌های دلبستگی

الهه حجازی^۱
زهرا تنها^۲
سوده رحمانی^۳
روشنک نیک‌پور^۴

چکیده

در مطالعات اخیر عشق به‌عنوان یکی از نیازهای اولیه روان‌شناختی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت، سبک‌های دلبستگی با سبک‌های عشق بر اساس مدل هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) انجام شد. بدین منظور، ۳۹۵ نفر (۱۷۸ پسر و ۲۱۷ دختر) از دانشجویان کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسش‌نامه پنج عامل بزرگ شخصیت (مک‌کری و کاستا، ۱۹۹۲)، سیاهه سبک‌های دلبستگی (کولینز و رید، ۱۹۹۰) و مقیاس نگرش عشق (هندریک، هندریک و دیک، ۱۹۹۸) بود. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که روان رنجورخویی با سبک‌های دلبستگی رابطه مستقیم و با سبک عشق استورگ رابطه غیرمستقیم دارد. برون‌گرایی با سبک‌های دلبستگی وابسته و ارتباط نزدیک رابطه مستقیم و با سبک‌های عشق استورگ، مانیا و آگاهیه رابطه غیر مستقیم دارد. همچنین، سبک وابسته با استورگ، سبک ارتباط نزدیک با مانیا و آگاهیه و سبک اضطرابی با اروس، مانیا و آگاهیه رابطه مستقیم داشتند. در نهایت، نتایج حاکی از برآزش مناسب و قابل قبول مدل با داده‌ها بود.

واژگان کلیدی: شخصیت، سبک‌های دلبستگی، سبک‌های عشق.

Email: ehejazi@ut.ac.ir

- ۱- دانشیار گروه روانشناسی تربیتی و مشاوره، دانشگاه تهران
- ۲- دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی تهران
- ۳- دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی تهران
- ۴- دانشجوی دکترای روانشناسی تربیتی، دانشگاه خوارزمی تهران

مقدمه

عشق^۱ به‌عنوان یک پدیده روانی در سال‌های اخیر، به‌ویژه در مباحث روان‌شناسی تحولی مورد توجه قرار گرفته است. اما در مورد مفهوم و انواع آن اتفاق نظر وجود ندارد. بالبی^۲ (۱۹۵۲؛ نقل از دیچ^۳، ۱۹۷۳) عشق را به‌عنوان یکی از نیازهای اولیه روان‌شناختی در نظر می‌گیرد که فقدان آن به آسیب روان‌شناختی منجر می‌شود. فورهایدر^۴ (۱۹۵۸؛ نقل از فرینی و نولر^۵، ۱۹۹۶) عنوان می‌کند که عشق صرفاً دوست‌داشتن شدید است و تفاوت احتمالی میان آن دو وجود ندارد. رابین^۶ (۱۹۷۰؛ نقل از بوگای و تزر^۷، ۲۰۰۰) عشق را با سه مؤلفه دلبستگی^۸، توجه^۹ و صمیمیت^{۱۰} معرفی کرد.

بنابر دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی که درباره عشق وجود دارد، چشم‌اندازهای نظری متفاوتی نیز در این زمینه یافت می‌شود؛ یکی از نظریه‌های مطرح در این زمینه به لی^{۱۱} (۱۹۷۶؛ نقل از هندریک^{۱۲} و هندریک، ۲۰۰۳) مربوط است که با اجتناب از قضاوت‌های ارزشی، تنوع وسیعی از سبک‌های عشق^{۱۳} را مطرح کرد. بر این اساس، در ابتدا سه سبک اولیه عشق را با عنوان لودوس، استورگ و اروس^{۱۴} در نظر گرفت. لودوس، سبک عشق افرادی است که به سادگی از یک رابطه به سراغ رابطه دیگر می‌روند یا هم‌زمان در بیش از یک رابطه ساده وارد می‌شوند و دارای حداقل تعهد هستند؛ این عشق در میان مردان بیشتر است و هنگامی که افراد احساس کنند که واقعاً عاشق شده‌اند، کاهش می‌یابد.

استورگ، صمیمیتی آرامش‌بخش است که به آرامی و با مشارکت متقابل و خود فاش‌سازی تدریجی رشد می‌کند که بیشتر در ازدواج‌های همسن و سال‌ها دیده می‌شود و با این اعتقاد عجین است که همسر شما بهترین دوست شماست و اروس که یک تجربه هیجانی تحلیل‌رونده و کشش ناگهانی جسمانی و شهوانی است که ارتباط نزدیکی

1- love

3- Ditch

5- Freeney & Noller

7- Bugay & Tezar

9- attention

11- Lee

13- Loving style

2- Bowlby

4- Furhider

6- Rubin

8- attachment

10- intimacy

12- Hendrick

14- Lodus, Storge & Eros

با ادراک شریک به عنوان زیبایی ایده آل دارد، این همان عشق در نگاه اول است.

لی (۱۹۷۶) همچنین، سبک‌های پراگما^۱ (عشق منطقی)، آگاپا^۲ (عشق بدون خودخواهی) و مانیا^۳ (عشق انحصارگر) را به‌عنوان سبک‌های ثانویه عشق معرفی کرد. از نظر وی پراگما، جستجوی شریکی متناسب با سن، مذهب، پیشینه، شخصیت و طبقه اجتماعی است که بر احساسات مقدم است؛ این نوع عشق تأکید زیادی روی تناسب اجتماعی دارد. آگاپا، عشقی است نامشروط توأم با توجه، گذشت و بخشش که هیچ انتظاری برای عمل متقابل وجود ندارد؛ این عشق نوعی ایثار و فدا کردن خود است. مانیا با اشتیاق هیجانی توأم با حسادت و دل‌مشغولی و وسواسی که با انحصارگری، وابستگی نایمن و نشانه‌های اضطرابی و ترکیبی از هیجان‌های مثبت و منفی و ترس از طرد شدن همراه است.

بررسی مطالعات (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۷۳؛ هزن و شیور^۴، ۱۹۸۷؛ نقل از فرینی و نولر، ۱۹۹۶) نشان می‌دهد که دیدگاه لی درباره سبک‌های عشق بیشتر دارای پایه نظری است و درباره عوامل ایجاد کننده این سبک‌ها اطلاعات کمی وجود دارد. بنابر دیدگاه بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۷۳) سبک‌های دلبستگی افراد در گستره حیات ادامه دارد. از آنجایی که هر کسی نیاز به ارزیابی روابط نزدیک در زندگی فردی خود دارد؛ چگونگی دلبستگی به دیگران و شکل‌دهی روابط بین فردی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در همین رابطه هزن و شیور (۱۹۸۷) بیان می‌کنند انواع دلبستگی که در کودکی شکل گرفته‌اند بر سبک‌های عشق افراد در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. به نظر این دو پژوهشگر، عشق فرایند دلبستگی است که به‌وسیله افراد مختلف به‌گونه‌های متفاوت تجربه می‌شود، زیرا نوع دلبستگی افراد با هم متفاوت است. به نظر می‌رسد که نظریه‌های دلبستگی^۵ با مرتبط دانستن تجربیات کودکی و روابط بعدی بزرگسالی به تبیین علل اتخاذ این سبک‌ها در افراد مختلف می‌پردازد.

1- Pragma

2- Agape

3- Mania

4- Hazen & Shiver

5- attachment theories

مفروضه‌های اصلی نظریه‌های که به بررسی سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (ویس^۱، ۱۹۹۱؛ ثرتن^۲، ۱۹۸۵؛ هزن و شیور، ۱۹۸۷؛ لوی و دیویس^۳، ۱۹۹۸؛ کرور^۴، ۱۹۹۷؛ بارثولوميو^۵، ۱۹۹۰؛ کولینز و رید^۶، ۱۹۹۰) می‌پردازند، مبتنی بر نظریه بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۷۳) هستند. سبک‌های دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰) شامل مؤلفه‌های وابسته^۷ (تمایل به وابستگی به دیگران) ارتباط نزدیک^۸ (توانایی یا تمایل به داشتن ارتباط نزدیک با دیگران) و اضطراب^۹ (نگرانی در روابط) است. بر این اساس، افراد دارای سبک دلبستگی از نوع ارتباط نزدیک به برقراری توأم با امنیت و آرامش با دیگران گرایش دارند، در حالی که، در افراد دارای سبک وابسته چنین گرایشی دیده نمی‌شود. همچنین، افراد مضطرب به‌رغم تمایل به برقراری ارتباط نزدیک با دیگران از محدودیت‌های این ارتباط نیز در هراسند.

نتایج مطالعه کولینز و رید (۱۹۹۰) نشان داد که میان سبک‌های عشق و سبک‌های دلبستگی رابطه وجود دارد. به طوری که، افراد دارای سبک آگاپا به‌راحتی می‌توانند رابطه نزدیک برقرار کنند، درحالی که افراد با سبک لودوس، استورگ و پراگما قادر به برقراری چنین ارتباطی نیستند. از سوی دیگر، بین دلبستگی اضطرابی و سبک عشق مانیا رابطه مثبت وجود دارد. همچنین، افرادی که در عشق خود نوعی ایثار و گذشت دارند، غالباً دلبستگی از نوع ارتباط نزدیک را تجربه می‌کنند در حالی که کسانی که در عشق خود نوعی تجربه هیجانی همراه با اضطراب از دست دادن دارند، معمولاً دارای دلبستگی اضطرابی هستند.

به‌رغم وجود ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های عشق شناسایی عوامل زیربنایی شکل‌گیری این رابطه از اهمیت چشم‌گیری برخوردار است. مرور ادبیات پژوهش

1- Vase

3- Levi & Davise

5- Bartholomew

7- depend

9- Anxiety

2- Thorston

4- Kror

6- Kulinz & Read

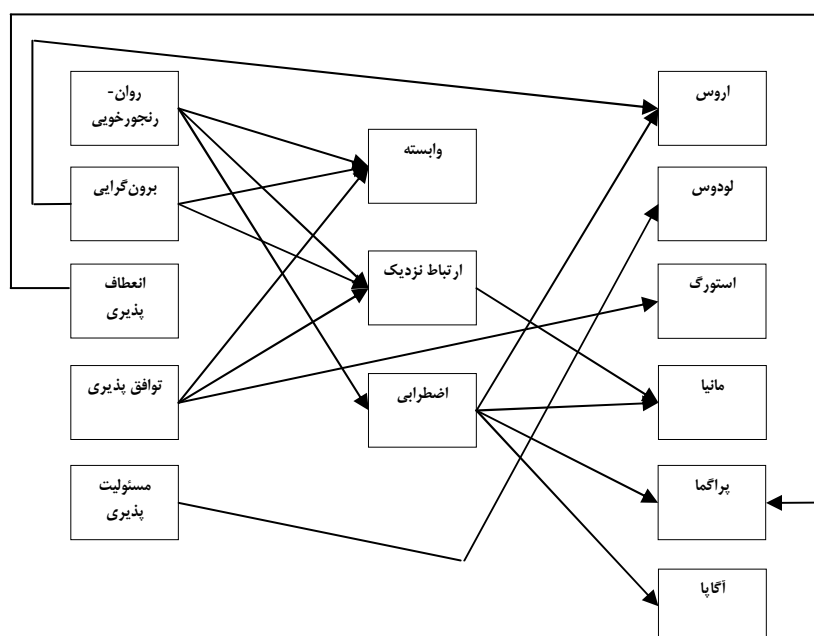
8- close

(آسندرف^۱، ۱۹۹۸؛ دیون و دیون^۲، ۱۹۸۸؛ شیور و برنام^۳، ۱۹۹۲؛ اسمیت، یان و بروک^۴، ۲۰۰۹؛ دیویس^۵، ۱۹۹۶؛ هیون، داسیلوا، کری و هلن^۶، ۲۰۰۴ و جناسن و کاواناق^۷، ۲۰۱۰) نشان می‌دهد که عشق و بسیاری از جنبه‌های عاطفی با ویژگی‌های شخصیت ارتباط دارد. مدل پنج عامل بزرگ شخصیت^۸، یکی از بهترین نمونه‌ها برای نشان دادن ویژگی‌های شخصیت است (دیگمن^۹، ۱۹۹۷؛ جان^{۱۰}، ۱۹۹۰). یکی از معروف‌ترین مدل‌های پنج‌عاملی مربوط به مک‌کری و کاستا^{۱۱} (۱۹۹۶؛ نقل از شولتز و شولتز، ۱۳۸۶) است که براساس آن می‌توان شخصیت را به پنج عامل روان‌رنجورخوبی^{۱۲}، برون‌گرایی^{۱۳}، انعطاف‌پذیری^{۱۴}، توافق‌پذیری^{۱۵} و مسئولیت‌پذیری^{۱۶} خلاصه نمود.

برخی از پژوهش‌ها به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیت با سبک‌های عشق (آسندرف، ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۲۰۰۲؛ وایت^{۱۷}، هندریک و هندریک، ۲۰۰۴؛ فهر و بروتون^{۱۸}، ۲۰۰۱) و برخی دیگر به بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیت با سبک‌های دلبستگی (شاور و برینان^{۱۹}، ۱۹۹۲) پرداخته‌اند. نتایج پژوهش‌ها (آسندرف، ۱۹۹۸؛ اسمیت و باس^{۲۰}، ۲۰۰۰؛ وان، لاک و لای^{۲۱}، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۲؛ فهر و بروتون، ۲۰۰۱؛ وایت، هنریک و هندریک، ۲۰۰۴) نشان‌دهنده ارتباط بین برون‌گرایی و توافق‌پذیری با سبک‌های عشق است. بنابر پژوهش‌های ذکر شده، به نظر می‌رسد عشق و روابط عاشقانه که نوعی تفاوت‌های فردی با زمینه‌های زیستی هستند، با ویژگی‌های شخصیتی و مدل صفات مرتبط باشند. بر اساس پژوهش شاور و برینان (۱۹۹۲) افراد با سبک دلبستگی ایمن کمتر به صفات شخصیتی روان‌رنجورخوبی گرایش دارند و به ابعاد برون‌گرایی مثل گرمی

- | | |
|-----------------------|-------------------------------------|
| 1- Asendorpf | 2- Dion & Dion |
| 3- Shaver & Brennan | 4- Schmitt |
| 5- Davies | 6- Heaven, Da Silva, Carey, & Holen |
| 7- Jonason & Kavanagh | 8- big five |
| 9- Digman | 10- John |
| 11- McCrae & Costa | 12- neuroticism |
| 13- extraversion | 14- openness to experience |
| 15- agreeableness | 16- conscientiousness |
| 17- White | 18- Fehr & Broughton |
| 19- Shaver & Brennan | 20- Buss |
| 21- Van, Luk & Lai | |

و مردم‌آمیزی نزدیک‌ترند. دل‌بستگی اضطرابی یکی از اشکال ویژگی شخصیتی روان رنجورخویی است (کرافورد، شیور و گلداسمیت^۱، ۲۰۰۷) و افراد با این ویژگی‌های شخصیتی با توجه به تصویر ناایمنی که از موضوع عشق خود در کودکی تجربه کرده‌اند، نوعی هیجان اضطرابی و ترس از دست‌دادن دارند. هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) در پژوهشی که انجام دادند به بررسی نقش ابعاد شخصیت و سبک‌های دل‌بستگی در پیش‌بینی سبک‌های عشق پرداخته‌اند (شکل ۱).



شکل (۱) مدل هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴)

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، پنج عامل شخصیت -روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، توافق‌پذیری و مسئولیت‌پذیری- به عنوان متغیرهای برون‌زاد

1- Crawford, Shaver & Goldsmith

مدل، سه سبک دل‌بستگی وابسته، ارتباط نزدیک و اضطرابی به عنوان میانجی‌های مدل و شش عامل سبک‌های عشق متغیر درون‌زاد مدل در نظر گرفته شده‌اند. مدل فوق در جامعه دانشجویان استرالیایی تدوین، طراحی و بررسی شده است.

پژوهش‌های مختلفی به نقش تفاوت‌های فرهنگی در زمینه عشق پرداخته‌اند (دیون و دیون، ۱۹۹۶؛ هندریک و هندریک، ۲۰۰۳؛ اینمن و ساندها^۱، ۲۰۰۲؛ رودریگز، مونت گمری و پلاز^۲، ۲۰۰۳؛ وان، لاک و لای، ۲۰۰۰؛ گائو^۳، ۲۰۰۱؛ اسپرچر، آرون و هاتفیلد^۴، ۱۹۹۴؛ لوین، ساتو و هاشیموتو^۵، ۱۹۹۵). این تفاوت‌های فرهنگی را می‌توان با توجه به ابعاد فردگرایی- جمع‌گرایی^۶ تبیین کرد (دیون و دیون، ۱۹۹۶؛ هافستد^۷، ۲۰۰۱؛ تریاندیس^۸، ۲۰۰۱). بر اساس مدل چرچ (۲۰۰۰) فرهنگ، از طریق قوانین و سنت‌ها تعیین می‌کند که چه زمان، چطور و چگونه می‌توانیم عاشق شویم (هاتفیلد و راپسون^۹، ۱۹۹۶؛ نتو^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۰). فرهنگ مشخص‌کننده احساس، تفکرات و رفتارهای عاشقانه خوشایند در زندگی عاشقانه افراد است (لندیس و اشیا^{۱۱}، ۲۰۰۰). به نظر می‌رسد مفهوم عشق تا حدودی تابع عوامل فرهنگی و اجتماعی باشد و معرف زمان و مکانی است که در آن تجربه می‌شود (اسمیت، یان و بروک، ۲۰۰۹).

بیشتر مطالعات انجام‌شده در خصوص ارتباط صفات شخصیت و سبک‌های عشق در فرهنگ‌های غربی که شباهت‌های زیادی با هم دارند، اجرا شده است (هافتسد، ۱۹۸۰؛ لستر و فیلبریگ^{۱۲}، ۱۹۸۸؛ وول^{۱۳}، ۱۹۸۹؛ لازول^{۱۴} و لازول، ۱۹۷۶؛ نقل از وان، لاک و لای، ۲۰۰۰). به باور مک کری، کاستا و بیک (۱۹۹۶) اگرچه ساختار صفات شخصیت بر اساس حد و مرزهای فرهنگی به صورت جهان‌شمول پدیدار می‌شود (مک کری، کاستا و بیک^{۱۵}، ۱۹۹۶)، اما ممکن است خصوصیت مشابهی، نیازهای مختلفی برای

1- Inman & Sandhu

3- Gao

5- Levine, Sato, S & Hashimoto

7- Hofstede

9- Rapson

11- Landis & O'Shea

13- Woll

15- Yik

2- Rodríguez, Montgomery & Peláez

4- Sprecher, Aron & Hatfield

6- individualism- collectivism

8- Triandis

10- Neto

12- Lester & Philbric

14- Lasswell

ارضا شدن به دنبال داشته باشد.

با توجه به این که فرهنگ، شیوه‌هایی که افراد برای ارضای نیازهایشان برمی‌گزینند را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بنابر این، بررسی رابطه شخصیت، سبک‌های دلبستگی و سبک‌های عشق در بافت مذهبی جامعه ایران دارای اهمیت است. مطالعه حاضر با هدف شناسایی رابطه شخصیت با سبک‌های عشق و نقش میانجی‌گر سبک‌های دلبستگی در این رابطه، قصد دارد از یک‌سو به آزمون مدل هیون و همکاران (۲۰۰۴) بپردازد و از سوی دیگر این فرضیه که فرهنگ در شکل‌دهی به رفتارهای هیجانی - عاطفی نقش دارد را مورد بررسی قرار دهد.

روش

طرح پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی بوده است که در قالب طرح همبستگی مدل معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم) است. در این پژوهش ۳۹۵ نفر (۱۷۸ پسر و ۲۱۷ دختر) با میانگین سنی ۲۲/۵ بودند که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، از بین دانشجویان دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی انتخاب شدند. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی شامل رشته‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی، مشاوره و کتابداری است. روش نمونه‌گیری بدین شرح بود که ابتدا از بین کلیه دانشکده‌ها، دو دانشکده به صورت تصادفی انتخاب شد. سپس، با مراجعه به دانشکده‌ها در روزهای مختلف، چند کلاس به تصادف انتخاب و بعد از توضیحاتی درباره اهداف پژوهش و جلب مشارکت آزمودنی‌ها، پرسش‌نامه‌ها توسط آن‌ها تکمیل شد؛ آنگاه داده‌های گردآوری شده از روش تحلیل مسیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزارهای اندازه‌گیری

پرسش‌نامه پنج عامل بزرگ شخصیت: این پرسش‌نامه شامل ۶۰ سؤال است که توسط کاستا و مک کری (۱۹۹۲) به صورت لیکرت پنج درجه‌ای تدوین شده‌است. در تحلیل عاملی، ساختاری با پنج عامل اصلی شخصیت به‌دست آمده است که این عوامل عبارتند از: روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، توافق‌پذیری و مسئولیت‌پذیری. این ساختار عاملی در پژوهش‌های دیگر نیز تکرار شده است. آزمون نثو، نخست برای ارزیابی عوامل شخصیت افراد سالم ساخته شده و هنجاریابی اصلی آن نیز بر روی نمونه‌هایی از افراد بهنجار تهیه شده‌است. بررسی‌های انجام شده اعتبار^۱ آن را در فاصله‌های سه ساله بین ۰/۶۳ تا ۰/۷۹ و شش ساله بین ۰/۶۸ تا ۰/۸۳ گزارش داده‌اند (کاستا و مک کری، ۱۹۸۸). این پرسش‌نامه در ایران توسط حق‌شناس (۱۳۷۸) بر روی ۵۰۲ نفر از افراد بدون سابقه روان‌پزشکی هنجاریابی شده و ضرایب آلفای کرونباخ برای تعیین ثبات درونی برای پنج شاخص اصلی، به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۱، ۰/۵۷، ۰/۷۱، ۰/۸۳ و ثبات بازآزمایی به ترتیب ۰/۵۳، ۰/۷۴، ۰/۷۶، ۰/۶۰، ۰/۶۴ در فاصله میانگین شش و هفت ماه به‌دست آمده است. گروسی فرشی (۱۳۸۰) نیز این پرسش‌نامه را روی ۲۰۸ نفر از دانشجویان به فاصله سه ماه اجرا کرد که ضرایب اعتبار ۰/۸۳، ۰/۷۵، ۰/۸۰، ۰/۷۹، ۰/۷۹ به ترتیب برای عوامل N، E، O، A، C به‌دست آمد. میزان اعتبار خرده‌مقیاس‌های پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۱ به‌دست آمد.

سیاهه سبک‌های دلبستگی: این مقیاس شامل خودارزیابی مهارت‌های برقراری ارتباط و توصیف شیوه شکل‌دهی روابط دلبستگی نسبت به چهره‌های دلبستگی نزدیک است که مشتمل بر ۱۸ سؤال بوده و در مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم، کاملاً موافقم) توسط کولینز و رید (۱۹۹۰) بر پایه توصیف‌هایی که در پرسش‌نامه دلبستگی هزن و شیور (۱۹۸۷) در مورد سبک‌های دلبستگی وجود داشت، تدوین، طراحی و اعتباریابی شده‌است. تحلیل عاملی سؤالات این مقیاس، نشان داد که

1- reliability

این مقیاس یک صفت تک‌بعدی را نمی‌سنجد و سه عامل برای آن قابل شناسایی است. این عامل‌ها عبارتند از: ۱- وابسته که به میزانی که آزمودنی‌ها به دیگران اعتماد می‌کنند، به آن‌ها متکی می‌شوند و در مواقع لزوم قابل دسترسی هستند، اشاره می‌کند، مانند «دوست دارم به دیگران متکی باشم»، این خرده‌مقیاس، دل‌بستگی اجتنابی و نایمن را توصیف می‌کند. ۲- ارتباط نزدیک میزان آرامش در رابطه صمیمانه و نزدیکی هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند، مانند «ایجاد ارتباط با دیگران برایم آسان است»، این خرده‌مقیاس، دامنه‌ای از توصیف‌های ایمن تا اجتنابی را مقابل هم قرار می‌دهد (فرینی و نولز، ۱۹۹۶) و ۳- اضطراب که ترس از دست‌دادن روابط را نشان می‌دهد، مانند «در روابطم اغلب نگرانم که طرف مقابلم نخواهد ارتباطش را با من ادامه دهد»، این خرده‌مقیاس، حالت اضطراب دوسوگرا را توصیف می‌کند. میزان اعتبار این خرده‌مقیاس‌ها در مطالعه کولینز و رید (۱۹۹۰) بین ۰/۶۸ تا ۰/۸۰ گزارش شده‌است. میزان اعتبار در مطالعه حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ بین ۰/۶۰ تا ۰/۷۵ به دست آمد.

فرم کوتاه مقیاس نگرش عشق^۱: این ابزار که توسط هندریک، هندریک و دیک^۲ (۱۹۹۸) تهیه شده، شامل ۲۴ گویه با مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم، کاملاً موافقم) می‌باشد و شش نوع سبک عشق - اروس، لودوس، استورگ، پراگما، مانیا و آگاپا- را مورد بررسی قرار می‌دهد. شرکت‌کنندگان با در نظر گرفتن تجربه رابطه عاطفی حال حاضر یا تجربه گذشته خود، به سؤالات پاسخ می‌دهند و بسته به اینکه نمره فرد در کدام ماده بیشتر شود، سبک عشقی او مشخص می‌شود. هندریک و هندریک (۱۹۸۶) میزان اعتبار پرسش‌نامه فرم بلند - ۴۲ سؤالی - را با روش بازآزمایی ۰/۳۷ گزارش کردند. در پژوهش‌های بعدی میزان اعتبار در فرم کوتاه ۰/۵۰ افزایش نشان داد. در پژوهش‌های دیگر (وان و لاک و لای، ۲۰۰۰؛ وربی^۳، ۲۰۰۱؛ هیون، داسیلوا، کری و هلن، ۲۰۰۴) اعتبار از نوع همسانی درونی با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای عامل‌ها بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۵ گزارش شده است. در پژوهش هیون،

1- Love attitudes scale, short form
3- Worobey

2- Dicke

داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) میزان اعتبار برای هر یک از سبک‌ها به صورت جداگانه عبارت بود از: اروس (۰/۷۹)، لودوس (۰/۷۰)، استورگ (۰/۷۹)، پراگما (۰/۷۵)، مانیا (۰/۶۹) و آگایا (۰/۸۶). در مطالعه حاضر میزان اعتبار با استفاده از روش آلفای کرونباخ بین ۰/۶۴ تا ۰/۸۵ به دست آمد.

یافته‌ها

در جدول ۱، مشخصه‌های توصیفی متغیرهای مورد پژوهش شامل میانگین و انحراف استاندارد، به همراه ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش نشان داده شده است.

جدول (۱) میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
اروس	۲/۰۹۶	۲/۰۲	۱													
لودوس	۲/۱۳۷	۲/۷۸	۰/۷۴**	۱												
پراگما	۲/۰۷۳	۳/۶۴	۰/۱۵**	۰/۲۲**	۱											
مانیا	۲/۰۱۲	۲/۹۵	۰/۵۰**	۰/۷۳**	۰/۱۲**	۱										
آگایا	۲/۰۷۳	۲/۶۲	۰/۴۵**	۰/۴۶**	۰/۲۰**	۰/۴۳**	۱									
استروگ	۳/۰۸۹	۳/۸۹	۰/۵۹**	۰/۷۵**	۰/۳۶**	۰/۵۸**	۰/۲۹**	۱								
وابسته	۱۷/۱۵	۲/۳۳	۰/۵۳**	۰/۶۶**	۰/۱۶**	۰/۴۳**	۰/۵۴**	۰/۲۸**	۱							
ارتباط نزدیک	۱۷/۷۹	۲/۴۷	۰/۶۰**	۰/۷۶**	۰/۱۷**	۰/۵۹**	۰/۳۹**	۰/۶۹**	۰/۶۷**	۱						
اضطراب	۱۷/۳۱	۳/۶۱	۰/۰۴	۰/۲۹**	۰/۷۳**	۰/۱۷**	۰/۱۴**	۰/۴۸**	۰/۱۴**	۰/۲۱**	۱					
انعطاف پذیری	۳۶/۱۰	۴/۰۹	۰/۶۸**	۰/۸۱**	۰/۰۶	۰/۵۶**	۰/۴۴**	۰/۶۶**	۰/۶۲**	۰/۲۰**	۰/۱۴**	۱				
توافق پذیری	۳۶/۶۹	۳/۴۴	۰/۴۵**	۰/۲۳**	۰/۵۶**	۰/۱۸**	۰/۵۱**	۰/۰۴	۰/۱۰	۰/۱۹**	۰/۵۳**	۰/۳۵**	۱			
مسئولیت پذیری	۳۶/۶۴	۵/۳۳	۰/۶۳**	۰/۸۸**	۰/۳۵**	۰/۶۴**	۰/۴۱**	۰/۷۵**	۰/۶۴**	۰/۷۷**	۰/۴۳**	۰/۲۹**	۰/۱۱*	۱		
روان رنجورخویی	۳۶/۴۲	۳/۲۵	۰/۷۱**	۰/۶۹**	۰/۳۰**	۰/۵۵**	۰/۶۴**	۰/۴۸**	۰/۵۲**	۰/۶۵**	۰/۲۵**	۰/۷۶**	۰/۶۸**	۰/۶۱**	۱	
برونگرایی	۳۶/۴۱	۳/۷۳	۰/۴۲**	۰/۱۷**	۰/۶۵**	۰/۱۶**	۰/۴۶**	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۱۶**	۰/۶۷**	۰/۳۱**	۰/۸۲**	۰/۰۴	۰/۶۹**	۱

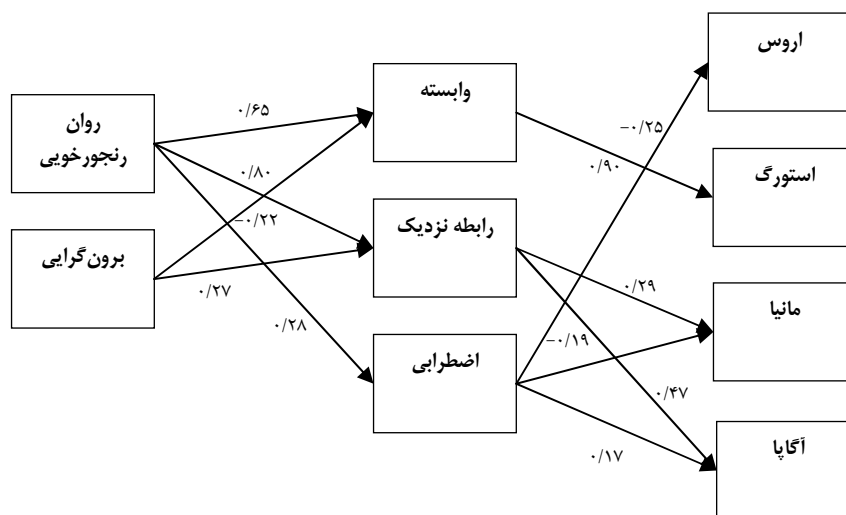
* $P < 0.05$; ** $P < 0.01$

بررسی ضرایب همبستگی نشان می‌دهد که بین سبک‌های عشق با سبک‌های دلبستگی و عوامل شخصیتی ارتباط قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. در جدول شماره ۲ شاخص‌های برازش مدل ارائه شده است.

جدول شماره (۲) شاخص‌های برازش مدل

آماره برازش	مجذور خی	درجه آزادی	سطح معناداری	ریشه استاندارد میانگین باقی مانده‌ها	شاخص نیکویی برازش	شاخص تعدیل کننده نیکویی برازش
ارزش	۴۴۷/۹۰	۲۶۳	۰/۰۰۱	۰/۰۶	۰/۸۸	۰/۹۴

همان‌طور که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، نتایج آزمون مدل مفهومی، حاکی از برازش نسبتاً خوب مدل در جامعه است. در این مدل نسبت χ^2/df (۱/۷) کوچک‌تر از ۲ بود. همچنین، شاخص ریشه استاندارد میانگین باقی مانده‌ها (RMSEA) ۰/۰۶ به دست آمد که با توجه به اینکه از ۰/۰۸ کوچک‌تر است مقدار قابل قبولی می‌باشد و شاخص نسبتاً خوبی است. شاخص‌های نیکویی برازش (GFI) و شاخص تعدیل‌کننده نیکویی برازش (AGFI) که باید بزرگ‌تر از ۰/۹۰ می‌شدند، به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۹۴ به دست آمدند. با وجود اینکه مقدار شاخص تعیین‌کننده نیکویی برازش (۰/۸۸) کمی کمتر از ۰/۹۰ است، براساس نظر برخی از محققان که مقادیر ۰/۸۰ تا ۰/۸۹ برازشی مناسب اما مرزی می‌باشد (هومن، ۱۳۹۰) قابل قبول است، اما در تبیین مدل برازش یافته باید با احتیاط برخورد شود. در شکل شماره ۲ مدل برازش یافته آورده شده است.



شکل (۲) مدل برازش یافته

ضرایب اثر مستقیم در این مدل، نشان‌دهنده این است که روان‌رنجورخویی بیشترین اثر مستقیم را بر سبک دلبستگی اضطرابی (۰/۸۰) داشته است. براساس مدل برازش‌یافته روان‌رنجورخویی با دو سبک وابسته (۰/۶۵)، ارتباط نزدیک (۰/۲۲-) روابط مستقیم داشته و بعد برون‌گرایی نیز با سبک‌های دلبستگی وابسته (۰/۲۸) و ارتباط نزدیک (۰/۲۷) رابطه مستقیم نشان داده است. سایر عوامل شخصیت - انعطاف‌پذیری، توافق‌پذیری و مسئولیت‌پذیری - رابطه مستقیم با سایر عوامل مدل نداشته و حذف شده‌اند. از سوی دیگر، سبک‌های دلبستگی نیز روابط مستقیمی با سبک‌های عشق داشته‌اند. سبک وابسته بیشترین ارتباط مستقیم را با استورگ (۰/۹۰) داشته است. سبک ارتباط نزدیک با مانیا (۰/۲۹) و آگاپا (۰/۴۷) رابطه مستقیم داشته و سبک اضطرابی با اروس (۰/۲۵-)، مانیا (۰/۲۹) و آگاپا (۰/۴۷) رابطه مستقیم نشان داده است. ضرایب اثر غیرمستقیم موجود در مدل حاکی از این است که روان‌رنجورخویی با استورگ (۰/۵۸)، مانیا (۰/۳۷)، اروس (۰/۲۰)، آگاپا (۰/۱۳) و برون‌گرایی با استورگ (۰/۱۹) و آگاپا (۰/۱۲) رابطه غیرمستقیم

نشان داده است. نتایج مجذور همبستگی چندگانه نشان داد که پنج عامل بزرگ شخصیت و سبک‌های دلبستگی ۰/۳۴ از واریانس سبک‌های عشق را تبیین کردند (جدول ۳).

جدول (۳) مقدار واریانس تبیین شده از متغیرهای پژوهش

متغیرهای پیش‌بینی کننده	متغیرهای پیش‌بینی شونده	R	R ²
روان‌رنجورخویی	سبک‌های وابسته ارتباط نزدیک و اضطرابی	۰/۳۵	۰/۱۲
برون‌گرایی	سبک‌های وابسته و ارتباط نزدیک	۰/۲۸	۰/۰۷
سبک وابسته	استورگ	۰/۰۵	۰/۰۰۲
سبک ارتباط نزدیک	مانیا و آگاپا	۰/۲۶	۰/۰۶
سبک اضطرابی	اروس، مانیا و آگاپا	۰/۳۰	۰/۰۹

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، با در نظر گرفتن رابطه عوامل مربوط به شخصیت و سبک‌های دلبستگی با سبک‌های عشق دانشجویان، مدل هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) مورد بررسی قرار گرفت.

بر اساس نتایج حاصل از برازش مدل، می‌توان گفت که روان‌رنجورخویی اثر معناداری بر مؤلفه‌های سبک‌های دلبستگی وابسته، ارتباط نزدیک و اضطرابی دارد. این روابط در مطالعات هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴)، وان، لوک و لای (۲۰۰۰)، فهر و بورتون (۲۰۰۱)، لستر و فیلیبرگ (۱۹۸۸)، میدلتون^۱ (۱۹۹۳)، ول (۱۹۸۹) و وایت (۲۰۰۳) نیز به‌دست‌آمده است. روان‌رنجورخویی ویژگی شخصیتی افرادی است که ثبات عاطفی پایین و اضطراب بالا دارند. افراد دارای نمره بالا در این ویژگی، دارای عواطف غیرمنطقی بیشتر، توان کمتر در مهار رفتارهای تکانه‌ای و ضعف در کنار آمدن با مشکلات، هستند (لانس بری^۲ و همکاران، ۲۰۰۵). بنابر این، روشن است که افراد با این

1- Middleton

2- Lounsbury

ویژگی شخصیتی، به دلیل ترس از دست دادن، اضطراب بیشتری در ارتباطات خود تجربه می‌کنند. در نتیجه انتظار می‌رود که سبک عشق این افراد از نوع مانیا باشد که رابطه غیرمستقیم روان‌رنجورخویی با مانیا از طریق سبک‌دلبستگی اضطرابی مؤید همین مسئله است. از نظر کولینز و رید (۱۹۹۰) افرادی که اضطراب بالایی دارند، نمره مانیا بالاتری نیز به دست می‌آورند. افرادی که سبک عشق مانیا دارند، حسادت و دل‌مشغولی نسبت به عشق خود داشته و نشانه‌های اضطرابی و ترس از طردشدن را تجربه می‌کنند که نشان‌دهنده وابستگی بیش از حد آنان به معشوق است. بدین ترتیب، سبک‌های عشق ممکن است به صورت کنشی از سبک‌های دلبستگی تغییر کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوع دلبستگی اضطرابی با واسطه قرار گرفتن بین روان‌رنجورخویی و مانیا، نشانگر اضطراب در برقراری ارتباط عاطفی در نمونه مورد بررسی است. تغییرات سریع بافت اجتماعی اقتصادی، ظاهر شدن سبک‌های جدید زندگی مانند ازدواج مدرن، احتمالاً دلیل افزایش اضطراب در روابط با دیگران است. این نتیجه با یافته مدل مورد بررسی همخوان بود.

از سوی دیگر، روان‌رنجورخویی از طریق سبک دلبستگی وابسته با سبک عشق استورگ به‌طور غیرمستقیم رابطه دارد. به‌نظر می‌رسد افراد روان‌رنجورخو، در صورت تجربه دلبستگی نایمن و اجتنابی، با ترس و اضطرابی که دارند به‌سختی با دیگران ارتباط برقرار کنند. این افراد در صورت داشتن سبک دلبستگی وابسته قادر به داشتن سبک عاشقانه استورگ خواهند بود. همانطور که کولینز و رید (۱۹۹۹) بیان می‌دارند، افراد با سبک دلبستگی وابسته قادر به برقراری رابطه نزدیک با دیگران هستند بنابراین، می‌توان گفت که قادر به داشتن سبک عاشقانه استورگ نیز خواهند بود. افراد با سبک عشق استورگ، بیشتر به دنبال دوستی‌های عمیق هستند و بیشترین دوستی‌ها را با همسالان خود برقرار می‌کنند. افراد با این نوع سبک عشق، افراد متعددی هستند که با افراد شبیه به خود رابطه برقرار می‌کنند. در پژوهش حاضر عامل شخصیتی روان‌رنجورخویی و سبک عشقی استورگ، ارتباط غیرمستقیم بالایی دارند. یک تبیین احتمالی برای این

نتیجه، به نوع بافت فرهنگی - مذهبی جامعه ایرانی باز می‌گردد. به نظر می‌رسد، بافت جامعه این نوع از عشق را با توجه به مسئله تعهد بیشتر می‌پسندد. بنابراین، ممکن است افراد با ویژگی‌های روان‌رنجورخویی و سبک دلبستگی وابسته، گرایش به عشق متعهدانه داشته باشند. این یافته با نتیجه پژوهش ول (۱۹۸۹) و هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) همسو است.

نتایج پژوهش نشان داد که روان‌رنجورخویی از طریق دلبستگی اضطرابی با سبک عشقی اروس مرتبط است. هرچند این ارتباط قوی نیست (زیر ۰/۳ است) و باید با احتیاط تبیین شود، اما این مسیر معنادار شده و در مدل برازش یافته نقش داشته است. در تبیین این ارتباط می‌توان به تکانه‌ای بودن افراد روان‌رنجورخو اشاره کرد. این افراد در لحظه تصمیم به انجام کاری می‌گیرند و با اضطرابی که در ارتباط با دیگران دارند کمتر سعی می‌کنند وارد این گونه روابط شوند. اما گاهی تمایلات جسمانی، این افراد را به عشق‌هایی مبتلا می‌کند که به همان عشق در نگاه اول شهرت یافته است. این افراد بیشتر تمایل دارند تا روابط جنسی، بدون وابستگی عاطفی تجربه کنند که منجر به اضطراب آن‌ها می‌شود. اضطراب و ثبات عاطفی کم این افراد، باعث کوتاهی عمر روابط آن‌ها می‌شود.

رابطه غیرمستقیم دیگر که از مدل برازش شده برآمده است، به ارتباط روان‌رنجورخویی از طریق سبک دلبستگی ارتباط نزدیک و اضطرابی با سبک عشق آگاپا مربوط است. افراد با این ویژگی شخصیتی که اضطراب جدایی را تجربه می‌کنند در صورت سبک دلبستگی ناایمن که با ترس از دست دادن همراه است تمام سعی خود را می‌کنند تا معشوق را از دست ندهند، اشتباهات و بی‌توجهی‌ها را نادیده می‌گیرند و با گذشت سعی دارند اضطراب خود را کاهش دهند. البته این تبیین برای افرادی مناسب است که در قطب اجتنابی سبک دلبستگی ارتباط نزدیک قرار گرفته‌اند. این یافته با پژوهش هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) مطابق است.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر، برون‌گرایی ارتباط معناداری با دو مؤلفه سبک دلبستگی وابسته و ارتباط نزدیک داشته است که این رابطه با سبک دلبستگی وابسته منفی و با سبک دلبستگی ارتباط نزدیک، مثبت بوده است. افراد برون‌گرا با ویژگی‌هایی چون صمیمیت، قاطع بودن، فعالیت هیجان‌خواهانه و هیجان‌ات مثبت (میشل^۱ و همکاران، ۲۰۰۴) مردم آمیزی (میل به برقراری روابط بین فردی)، اعتماد به نفس و ابزار هیجان‌ات و احساسات (وگنر^۲، ۲۰۰۵) شناخته می‌شوند. ارتباط مثبت برون‌گرایی با سبک دلبستگی ارتباط نزدیک می‌تواند از طریق ویژگی‌های افراد برون‌گرا مثل جامعه‌پذیری، مهربانی، رفاقت‌جویی، مردم‌آمیزی و میل به برقراری ارتباط با دیگران را تبیین گردد. افراد برون‌گرا غالباً سطوح بالایی از صمیمیت، ثبات و رضایت‌مندی در روابط نزدیک را تجربه می‌کنند و در محیط خود احساس امنیت بیشتری دارند؛ این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا این افراد در جستجوی روابط گرم و صمیمانه باشند و سبک دلبستگی ایمن و ارتباط نزدیک را تجربه کنند و کمتر به سبک دلبستگی وابسته گرایش داشته باشند. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد که افراد با ویژگی برون‌گرایی قوی، تمایل بیشتری به برقراری ارتباط نزدیک دارند تا وابستگی به دیگران. این یافته با نتایج پژوهش هیون، داسیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) همسو می‌باشد.

همچنین، بر اساس یافته‌های به‌دست آمده، به نظر می‌رسد که برون‌گرایی اثر غیرمستقیمی بر سبک‌های عشق از طریق سبک‌های دلبستگی داشته است. بر این اساس، برون‌گرایی به واسطه دلبستگی وابسته با سبک عشق استورگ رابطه دارد. انتظار می‌رود افرادی که با ویژگی شخصیتی برون‌گرایی وارد روابط عاطفی در سنین بزرگسالی می‌شوند، به دلیل تجربه کمتر احساس امنیت در دوران کودکی، در روابط جدید خود به دنبال به دست آوردن صمیمیتی آرامش بخش باشند. این افراد به دلیل پشتوانه عاطفی و حمایتی ضعیف به آهستگی روابط دوستانه خود را گسترش می‌دهند و عواطف خود را کمتر بروز می‌دهند.

1- Mischel

2- Wagner

از سوی دیگر، برون‌گرایی از طریق سبک‌دلبستگی ارتباط نزدیک با آگاپا ارتباط دارد. این سبک عشق بین دو سبک دیگر - استورگ و اروس - قرار گرفته است. تمایل افراد به برقراری ارتباط نزدیک و توأم با صداقت و وفاداری با خود نوعی ایثار و فداکاری به همراه می‌آورد که نه بی‌ثباتی اروس را دارد و نه کندی و ترس استورگ را. تجربه ایمنی بخش و تصویر والدی که با از خود گذشتگی از وی حمایت کرده است در دوران بزرگسالی نمود می‌یابد. انتظار می‌رود افراد با نمره بالا در این سبک عشق، دلبستگی ایمن داشته باشند. این یافته با پژوهش‌های لستر و فیلیپیک (۱۹۸۸)، ول (۱۹۸۹)، کولینز و رید (۱۹۹۰) و میدلتون (۱۹۹۳) همسو بوده است.

مشاهده مدل برازش یافته در پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که بسیاری از مسیرهای مدل هیون، دی سیلوا، کری و هلن (۲۰۰۴) در مطالعه حاضر معنادار نشده است. یک عامل احتمالی این تفاوت، به عوامل فرهنگی باز می‌گردد. مدل مذکور در فرهنگی متفاوت - استرالیا - تجزیه و تحلیل شده است. بیشترین تفاوت‌ها مربوط به عوامل شخصیتی است که به‌عنوان زیربنای شکل‌گیری این روابط، فرض شده است. از یک دیدگاه، فرهنگ چگونگی تحول شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شواهدی دال بر جهان‌شمول بودن این صفات وجود دارد. علاوه بر این، شواهدی نیز مبنی بر وابسته به فرهنگ بودن این صفات مشاهده می‌شود. برخی از این شواهد به پیچیدگی، در هم تنیدگی و فردگرایی یا جمع‌گرایی وابسته است. اسپریچر^۱ (۱۹۹۴)؛ نقل از هاتفیلد و راپسون، (۱۹۹۶) دریافت که مردان آمریکایی احتمالاً بیشتر سبک ایمن دارند تا مردان روسی و ژاپنی و زنان ژاپنی و آمریکایی نسبت به زنان روسی سبک ایمن‌تری دارند. جهت‌گیری شرقی‌ها بیشتر به سمت جمع‌گرایی است تا فردگرایی. در این فرهنگ‌ها، فرد در میان انبوهی از روابط با والدین، خواهر، برادر، فامیل و همسالان زندگی می‌کند و روابط عاطفی بین افراد از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو، دلبستگی ایمن نتیجه زندگی در چنین فرهنگ‌های جمع‌گراست. در مطالعات بین فرهنگی درباره سبک‌های

1- Spricher

دلبستگی، بر این مسئله تأکید شده است که دلبستگی اجتنابی بیشتر در فرهنگ‌های غربی قابل ردیابی است تا در فرهنگ‌های شرقی (گونگور و برنستین^۱، ۲۰۱۲).

تجارب دوران کودکی، نوع و کیفیت ارتباط کودک با والدین و به‌خصوص مادر، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری دیدگاه کودک به محیط اطراف و نوع روابط حاکم بر آن خواهد داشت. از سوی دیگر، شخصیت کودک در سال‌های ابتدایی بعد از تولد و همزمان با شکل‌گیری عواطف نسبت به والدین شکل می‌گیرد. بنابر دیدگاه محققان (بالبی، ۱۹۷۶ و هزن و شیور، ۱۹۸۷) این تجارب دلبستگی در دوران بزرگسالی و در ارتباطات نوجوان یا جوان با افرادی خارج از محیط خانواده گسترش می‌یابد و می‌توان روابط عاشقانه بزرگسالی را بازتابی از ارتباطات دوران کودکی در نظر گرفت. بنابراین، شخصیت هم تحت تأثیر محیط و هم سرشت شکل می‌گیرد. علاوه بر این، رفتار نه تنها تابعی از فرهنگ و شخصیت است؛ بلکه نتیجه تعامل بین این دو نیز می‌باشد (تریاندیس و سو^۲، ۲۰۰۲). رابطه فرد در محیط می‌تواند فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهد که خود موجب شکل‌گیری الگوهای متفاوت اجتماعی شده و باعث تغییر پذیری شخصیت در محیط‌های گوناگون می‌شود. برای مثال، رونر و بریتنر^۳ (۲۰۰۲) نشان داد که رابطه‌ای منطقی بین رفتارهای مربوط به اجتماعی شدن و شخصیت وجود دارد. به عنوان مثال، وقتی والدین پذیرای فرزند باشند، کودکان اجتماعی‌تر شده و به لحاظ عاطفی ثبات بیشتری پیدا می‌کنند اعتماد به نفس بالاتری داشته و دید مثبتی نسبت به جهان پیدا می‌کنند. برعکس اگر والدین طردکننده باشند، کودکان آن‌ها بزرگسالانی با احساس خصومت، بی‌ثبات، وابسته و دارای دیدی منفی نسبت به جهان خواهند شد.

یافته‌های این مطالعه نشان داد که میان ویژگی‌های شخصیت و سبک‌های عشق رابطه وجود دارد و این رابطه تحت تأثیر سبک‌های دلبستگی قرار دارد. از سوی دیگر، سبک‌های دلبستگی می‌تواند متغیر میانجی مناسبی در این ارتباط باشد. با توجه اینکه

1- Gungor & Bornstein
3- Rohner & Britner

2- Suh

سبک‌های دلبستگی تحت تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین و مدرسه و به‌طور کلی محیط، قابل تغییر هستند، می‌توان با تدارک دیدن برنامه‌ها و آموزش‌های مناسب به خانواده‌ها و معلمان سبک دلبستگی ایمن را در افراد پرورش داد تا تأثیر آن‌را در جوانی و بزرگسالی به‌صورت سبک‌های عشق سازگارانه مشاهده نمود.

یکی از سؤالات پاسخ داده نشده در این پژوهش این است که آیا سبک عشق فرد در طول زمان با توجه به عوامل فردی و بافتی ثابت است و یا اینکه با افزایش سن تغییر می‌یابد. برای پاسخ به این سؤال پیشنهاد می‌شود تا پژوهش‌های آتی با مطالعات طولی به بررسی عمیق‌تر این روابط در طول زمان بپردازند. از سوی دیگر، اگرچه در پژوهش حاضر از مدل‌سازی تحلیل مسیر استفاده شد، اما این روش، علیت در مدل را نشان نمی‌دهد و برای شناسایی متغیرهای در نظر گرفته نشده نیز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این کمبود می‌تواند با در نظر گرفتن عوامل فردی و بافتی دیگری که با سبک عشق مرتبط هستند، جبران شود. همچنین، استفاده از روش‌های خود گزارش‌دهی مانند پرسش‌نامه‌ها به عنوان روش‌های متداول در اندازه‌گیری متغیرهای شخصی، اطلاعات کاملاً منطبق با واقعیت ارائه نمی‌دهد. بنابراین، توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش‌های ترکیبی استفاده شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود مدل پیشنهادی در جوامع دیگر اجرا و نتایج آن با نتایج این پژوهش مقایسه شود. در نهایت، با توجه به نمونه این پژوهش که گروهی از دانشجویان دوره کارشناسی (تقریباً نمونه‌ای همگن) هستند، تعمیم‌پذیری نتایج و روابط به‌دست آمده برای سنین بالاتر، روابط بلندمدت در طول زندگی و فرهنگ‌های مختلف می‌بایست با احتیاط انجام شود.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله: ۱۳۹۱/۰۸/۰۵

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۱۷

References

منابع

- حق‌شناس، حسن (۱۳۸۵). طرح پنج عاملی ویژگی‌های شخصیت: راهنمای تفسیر و هنجارهای آزمون NEO_PPI و NEO_PPI_R (چاپ اول). شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
- شولتز، دی. پی. و شولتز، اس. ای. (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- گروسی‌فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت (کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت)، تبریز: نشر دانیال.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۹۰). مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل، سمت: تهران.
- Asendorpf, J.B. (1998). Personality Effects on Social Relationships, *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1531-1544.
- Bugay, A. & Tezer, E. (2000). *Attachment Styles and Loving Attitudes among Turkish University Students*, Middle East Technical University, Ankara, Turkey.
- Collins, N., & Read, S. (1990). Adult Attachment, Working Models, and Relationship Quality in Dating Couples, *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644-663.
- Costa, P.T., & McCrae, R.R. (1988). Personality in Adulthood: A Six Year Longitudinal Study of Self Reports and Spouse Ratings on the NEO Personality Inventory, *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 853- 863.
- Costa, P.T., & McCrae, R.R. (1992). *Personality in Adulthood (Section Edition)*, London-New York: The Guilford Press.
- Crawford, TH. N., Philip, R. Shaver, PH. R., & Goldsmith, H. (2007). How Affect Regulation Moderates the Association between Anxious Attachment and Neuroticism, *Attachment and Human Development*, 9(2): 95-109.
- Davies, M.F. (1996). EPQ Correlates of Love Styles, *Personality and Individual Differences*, 20, 257-259.
- Diech, J. (1978). Love Sex Roles and Psychological Health, *Journal of Personality Assessment*, 42(6), 626-634, Digman, J. M. (1997). Higher-

-
- Order Factors of the Big Five, *Journal of Personality and Social Psychology*, 73, 1246-1256
- Dion, K.K., & Dion, K.L. (1988). Cultural Perspectives on Romantic Love, *Personal Relationships*, 3, 5-17.
- Digman, J.M. (1997). Higher-order Factors of the Big Five, *Journal of Personality and Social Psychology*, 73, 1246-1256.
- Fehr, B., & Broughton, R. (2001). Gender and Personality Differences in Conceptions of Love: An Interpersonal Theory Analysis, *Personal Relationships*, 8, 115-136.
- Freene, J.A. & Noller, P. (1996). *Adult Attachment*, California: Sage Publication.
- Hatfield, E., & Rapson, R.L. (1996). *Love and Sex: Cross-cultural Perspectives*, Needham Heights, MA: Allyn & Bacon.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic Love Conceptualized as an Attachment Process, *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Heaven, C., Da Silva, T., Carey, C., & Holen, J. (2004). Loving Styles: Relationships with Personality and Attachment Styles, *European Journal of Personality*, 18:103-113.
- Hendrick, S., & Hendrick, C. (2003). *Romantic Love: Measuring Cupid's Arrow*, In S.J. Lopez & C.R. Snyder (Eds.), *Positive Psychological Assessment: A Handbook of Models and Measures* (pp. 235-249). Washington, DC: American Psychological Association.
- Hofstede, G. (2001). *Culture's Consequences*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Hendrick, C., Hendrick, S.S., & Dicke, A. (1998). The Love Attitudes Scale: Short form, *Journal of Social and Personal Relationships*, 15, 147-159.
- Gao, G. (2001). Intimacy, Passion and Commitment in Chinese and US American Romantic Relationships, *International Journal of Intercultural Relations*, 25, 329-342.
- Gungor, D. & Bornstein, M.H. (2012). Culture General and Specific Associations of Attachment Avoidance and Anxiety with Perceived
-

- Parental Warmth and Psychological Control among Turk and Belgian Adolescents, *Journal of Adolescence*, 33, 593-602.
- Inman, A. G., & Sandhu, D. S. (2002). *Cross-cultural perspectives on love and sex*, In L. D. Burlew & D. Capuzzi (Eds.), *Sexuality Counseling* (pp. 41-62). Hauppauge, NY: Nova Science Publishers.
- John, O.P. (1990). *The Big Five Factor Taxonomy: Dimensions of Personality in the Natural Language and in Questionnaires*, In L.A. Pervin (Ed.), *Handbook of Personality: Theory and Research* (pp. 66-100). New York: Guilford.
- Jonason, P.K., Kavanagh, P. (2010). The Dark Side of Love: Love Styles and Dark Triad, *Personality and Individual Differences*, 49, 606-610.
- Landis, D., & O'Shea, W.A. (2000). Cross-cultural Aspects of Passionate Love: An Individual Differences Analysis, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 31, 752-777.
- Lounsbury, J.W., Steel, R.P., Loveland, J.M., & Gibson, L.W. (2004). An Investigation of Personality traits in Relation to Adolescent School Absenteeism, *Journal of Youth and Adolescence*, 33, 457-466.
- Levine, R., Sato, S., & Hashimoto, T. (1995). Love and Marriage in Eleven Cultures, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 26, 554-571.
- McCrae, R.R., & Costa, P.T. (1987). Validation of the Five-factor Model of Personality across Instruments and Observers, *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 81-90.
- McCrae, R.R., Costa, P.T., & Yik, M.S.M. (1996). *Universal Aspects of Chinese Personality Structure*, In M.H. Bond (ed.), *The Handbook of Chinese Psychology* (pp. 189-207), Hong Kong: Oxford University Press
- Mischel, W., Shida, Y., & Smith, R.E. (2000). *Introduction to Personality*, New York: John Wiley & Sons.
- Neto, F., Mullet, E., Deschamps, J., Barros, J., Benvindo, R., Camino, L., Falconi, A., Kagibanga, V., Machado, M. (2000). Cross-cultural Variations in Attitudes toward Love, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 31, 626-635.
- Rodríguez, I. A., Montgomery, M., & Peláez, M. (2003). *Actitudes Amorosas Y Experiencias en el Cortejo en Adultos Jóvenes de Tres Distintas Culturas*, (Love Attitudes and Experiences in Courtship in Young Adults

-
- of Three Different Cultures), *Revista Mexicana de Psicología*, 20, 177-188.
- Rohner, R.P., & Britner, P.A. (2002). Worldwide Mental Health Correlates of Parental Acceptance-rejection: Review of Cross-cultural and Intracultural Evidence, *Cross-Cultural Research*, 36, 16-47.
- Schmitt, D.P. (2002). Personality, Attachment, and Sexuality Related to Dating Relationship Outcomes: Contrasting Three Perspectives on Personal Attribute Interaction, *British Journal of Social Psychology*, 41, 589-610.
- Schmitt, D.P., & Buss, D.M. (2000). Sexual Dimensions of Person Description: Beyond or Subsumed by the Big Five? *Journal of Research in Personality*, 34, 141-177.
- Schmitt, D.P., Youn, G., Brook, S., et al (2009). When Will I Feel Love? The Effects of Culture, Personality, and Gender on the Psychological Tendency to Love, *Journal of Research in Personality*, 43 (2009) 830-846.
- Shaver, P., & Brennan, K.A. (1992). Attachment Styles and the Big Five Personality Traits: Their Connections with Each Other and with Romantic Relationships Outcomes, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18, 536-545.
- Sprecher, S., Aron, A., & Hatfield, E. (1994). Love: American Style, Russian Style and Japanese Style. *Personal Relationships*, 1, 349-369.
- Triandis, H.C. (2001). Individualism-collectivism and Personality, *Journal of Personality*, 69, 907-924.
- Triandis, H.C. & Shu, E.A. (2002). *Cultural Influences on Personality*, *Annual Reviews*, California University.
- Vivian, J., Carlson, J. & Robin, L.H. (2003). Attachment, Culture, and Caregiving System: The Cultural Patterning of Everyday Experiences among Anglo and Puerto Rican Mother-infant Pairs, *Infant Mental Health Journal*, 24(1), 53-73.
- Wan, W.W.N., Luk, C.L., & Lai, J.C.L. (2000). Personality Correlates of Loving Styles among Chinese Students in Hong Kong, *Personality and Individual Differences*, 29, 169-175.
-

White, J.K., Hendrick, S.S., & Hendrick, C. (2004). Big Five Personality Variables and Relationship Constructs, *Personality and Individual Differences*, 37, 1519-1530.

White, J.K. (2003). The Five-Factor Model Personality Variables and Relationship Variables: A Study of Associations, *Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy*.

Worobey, J. (2001). Association between Temperament and Love Attitudes in a College Sample, *Personality and Individual Differences*, 31, 461-469.